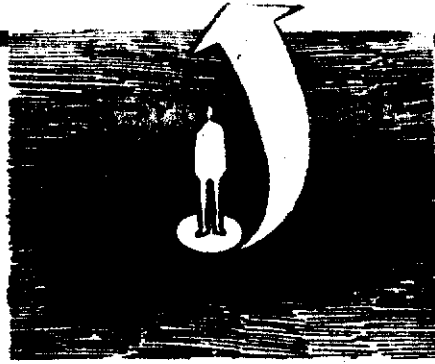


مقدمه:

در شماره‌های قبل، مطالبی پیرامون ماحرهای حضرت آدم از سجده ملائکه بر او تا خوردن میوه ممنوعه و هبوط به زمین و مسئله شیطان و دشمنی دانسی او با انسان مطالبی از نظر خوانندگان عزیز گذشت و بعضی از واژه‌هایی که در قرآن مجید در این موارد ذکر شده است، باختصار بیان گردید، در این شماره و شماره‌های بعد به بررسی خصیصها و ویژه‌گیهائی که برای انسان در قرآن و نهج البلاغه ذکر شده است، می‌پردازیم.



مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی

قسمت ششم

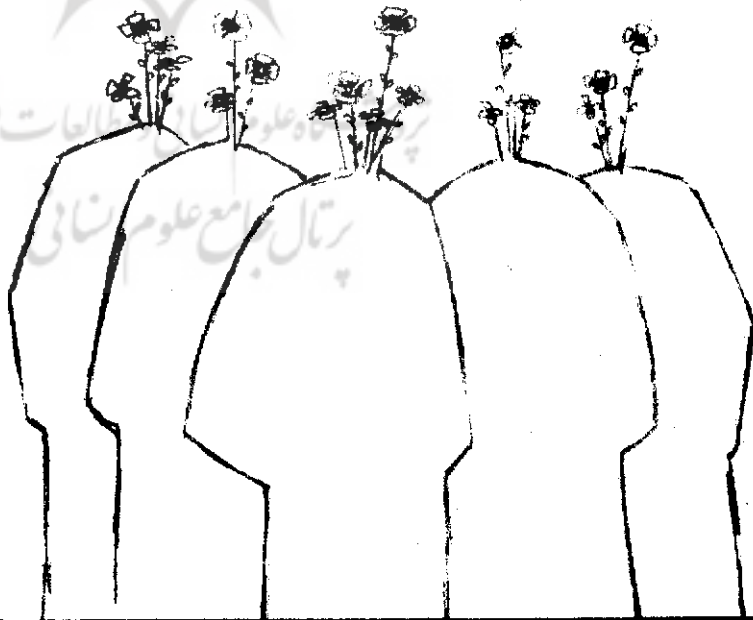
دارا بودن روح الهی

در روانشناسی جدید، در زمینه «روح انسانی»، می‌گویند که انسان دارای دو نوع «روح» میباشد: الف: انسان، دارای یک روح حیاتی است که «جان» نامیده میشود. و این «جان» به انسان حیات می‌بخشد و او را زنده نگه میدارد و مایه زندگی وی می‌باشد. و این روح مشترکی است بین انسان و حیوان و حتی گیاهان و... عبارت دیگر، انسان، از آنجائی که دارای حیات است و جان دارد، با حیوانات و نباتات فرقی ندارد. روح حیات، در آنها وجود دارد و در انسان هم هست و فقط اختلاف در مراحل و ضعف و قوت «جان» می‌بخشد که در جمادات مانند سنگ خیلی ضعیف و نا محسوس و در گیاهان قوی‌تر و محسوس‌تر، و در حیوانات و جانوران خیلی قویتر، و در انسان، بسیار قوی‌تر از همه موجودات گذشته میباشد.....

ب - و اما انسان دارای یک روح دیگری هم هست که آن را «روان» می‌گویند. و این «روان» را «روح انسانی» می‌نامیم. زیرا این روح، یا خصیصهای مشخص و آثار معینی که دارد، فقط در انحصار انسان است و هیچیک از موجودات دیگر طبیعت با اینکه کم و بیش دارای «روح حیات» هستند، دارای این روح و خصیص نیستند.

بنابراین، «جان» کم و زیاد، در همه موجودات این عالم، بویژه در گیاهان و حیوانات و انسانها وجود دارد، و از این نظر انسان جز اینکه از این روح و جان، قوی‌تر برخوردار است با سایر پدیده‌های هستی، بویژه حیوانات تفاوت و امتیاز محسوسی ندارد و لذا بدیهی است که این روح هر چند قوی و نیرومند، نمیتواند سبب امتیاز اساسی انسان بر موجودات دیگر باشد تا چه رسد باینکه او را بمقام خلافت خدائی بالا برده و او را حاکم بر طبیعت سازد و

مهم‌ترین امتیاز انسان دارا بودن «روح خدائی»



مسجود ملانک سازد و اینکه می بینیم انسان اشرف مخلوقات میشود و گل سرسید آفرینش و حاکم بر طبیعت برای این است که در او «روان» و «روح انسانی» قرار دارد. و ما این روح را با آثاری که دارد (بعدا به تفصیل خواهیم گفت) کاملاً می شناسیم و برتری آن را بر «جان» احساس میکنیم.

در قرآن و نهج البلاغه، از این «روان»، تعبیر به «روح خدائی» شده است که هنگامیکه «ادم» دارای این روح میشود آنگاه انسان نامیده میشود. (۱)

و با این خصیلت اساسی و ویژه که بی آمدهای ویژه‌ای نیز دارد، انسان، بیخبر و حجت خدا بر مردم میگردد و مسجود ملانکه میشود زیرا بروشنی بدست که در نهج البلاغه قبل از آنکه آدم دارای «روح الهی» شود، او را همان آدم می نامند و هنگامیکه روح خداوندی در او دمیده میشود «فمثلت انساناً» پس انسان نامیده میشود. و آنگاه امتیازات انسانی که زاینده همان امتیاز اصیل هستند یکی پس از دیگری نمودار و متجلی میگرددند.

در قرآن، از این «روح» تعبیر به «نفس» شده است. که «مفردات» میگویند «نفس جزئی از روح میباشد مانند اینکه بانسان هم میگویند «حیوان» که این حیوانیت جزئی از وجود آدمی است. (۲) و این معنایی است که کاملاً روشنگر تفاوت «جان» و «روان» است. و نفس همان «روح انسانی» انسان است و لذاست که از روح حیوانی و حیاتی هیچگاه تعبیر به نفس شده است.

و اما اینکه چرا از این «روح انسانی» به «روح خدائی» تعبیر شده است؟ (۳)

در این مورد مفسرین و اندیشمندان اسلامی سخنان گوناگونی بیان کرده‌اند که تقریباً به یک اصل کلی بر میگردد و آن این است که «از اینکه روح انسانی را روح الهی مینامند، بخاطر عظمت و ارزش انسان است که خداوند میخواست بدینوسیله عظمت و بایگه بلند انسان را در جهان مشخص کند. (۴) و صاحب «تفسیر صافی» اضافه میکند «روح انسانی را خداوند برگزید و بخود نسبت داد که انسان دارای این روح را بر دیگر موجودات از باب تشریف و اکرام برتری دهد...» (۵)

بدیهی است که طرح جواب باین شکل که نسبت دادن روح انسان بخداوند فقط بخاطر شرافت نوع انسان باشد، مشکلی را حل نمیکند و پاسخ سوال را بدرستی روشن نمیکند. زیرا مجدداً برسیده میشود که علت شرافت انسانی چیست؟ اینجا است که نظر مبرسد. مسئله عمیق تر از اینهاست! هنگامیکه به نهج البلاغه مراجعه میکنیم، می بینیم مهمترین امتیاز انسان دارا شدن روح الهی است همانطور که گفته شد، این روح در پدیده‌های دیگر هستی و جانداران دیگر عالم، وجود ندارد و این امتیاز سبب امتیازات دیگر در وجود انسان گردیده است که علی (ع) مهمترین شان را در پی خلق انسان و سپس تعیین روح خدائی، اینگونه بیان می کند که انسان:

*** انسان دارای یک روح حیاتی است که «جان» نامیده می شود و این جان به انسان حیات می بخشد و او را زنده نگه می دارد و این روح مشترکی است بین انسان و حیوان و حتی گیاهان.**

*** انسان علاوه بر «جان» دارای یک روح دیگری هم هست که آن را «روان» می گویند که این روح با آثار مشخصی که دارد فقط در انحصار انسان است و هیچیک از موجودات دیگر طبیعت دارای این روح نیستند و در قرآن و نهج البلاغه از این «روان» تعبیر به «روح خدائی» شده است.**

*** وجود این «روح خدائی» در انسان سبب امتیازات دیگری در انسان شده است که حضرت علی (ع) آن امتیازات را اینگونه بیان می کند که انسان: ۱ - صاحب ذهن می شود ۲ - صاحب فکر و اندیشه می شود ۳ - صاحب معرفت و آگاهی می گردد.**

۱ - صاحب ذهن میشود ۲ - صاحب فکر و اندیشه میشود ۳ - صاحب معرفت و آگاهی میگردد. که بعداً به تفصیل از آنها سخن خواهیم گفت. اما اجمالاً باید دانست که بروشنی بدیاست، هنگامی که آدم، دارای روح الهی میشود، انسان میگردد و پس از آن، صاحب «ذهن» و «فکر» و «معرفت» میشود. و این خود نشاندهنده این حقیقت است که در اینجا (خطبه اول نهج البلاغه) سخن از دمیدن روح حیاتی اولیه نیست بلکه سخن از دمیدن روح خاص و ویژه‌ای است که تا کنون به پدیده ها داده نشده است. و حتی آمدهای گذشته نیز دلرا نبوده‌اند. زیرا اگر جانداران گذشته، دارای این روح بودند قطعاً میبایست دارای اینچنین (ذهن - فکر - آگاهی و...) باشند. ولی می بینیم که این گونه نیست.

بنابراین، روشن است که تمامی این ویژگیهای کاملاً انحصاری و استثنائی، مستقیماً از خداوند، بانسان افاشه شده است بلکه خداوند با دمیدن روح خویش، از صفات ویژه خویش بانسان داده (البته بطور نسبی و محدود) و او را بدینوسیله حاکم بر سرنوشت خویش ساخته است.

بنابراین، علیرغم توجه مفسرین، این شرافت انسانی نبود که سبب انتساب روح وی بخداوند شد، بلکه این دمیدن روح الهی سبب شرافت انسان شده است. البته بدیاست که در اینجا مقصود از «روح خدا» بطور مسلم این نیست که مثلاً مقداری از روح خداوند از ذاتش جدا شده و بانسان ملحق شد. زیرا بطلان این نظر روشن تر از آن است که نیاز به بحث و استدلال داشته باشد. پس منظور از روح (که معمولاً روح فشرده و عصاره چیزی را گویند) همان خصیصه‌های خدائی است که بانسان داده شده است.

بنابراین، درست است که نسبت دادن روح انسانی بخداوند، بخاطر عظمت و ممتاز بودن انسان است در هستی، ولی علت این شرافت و یا به تعبیر قرآن «کرامت» (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) این است که انسان برخلاف پدیده‌های جاندار و بیجان طبیعت (ظواهر) و حتی آدم جاندار گذشته، قدرت ذهن و درک و فکر و معرفت و آگاهی دارد که خود میفهمد و میسازد و انتخاب میکند و می آفریند.

با بحثهای بخشهای آینده این مسائل روشن تر خواهد شد. (۱) - «ثُمَّ نَفَعْنَا مِنْهُمُ رُوحَهُ فَمَثَلتْ إِنْسَانًا...» خطبه اول

(۲) مفردات راغب (۳) در قرآن، چهارمورد روح انسانی بخداوند نسبت داده است: سجده ۹/، حجر ۲۹/، ص ۷۲/ انبیا ۹۱/

(۴) مفردات - تفسیر صافی جلد ۲ ص ۹۰۲، مجمع البیان - جلد ۶ ص ۳۳۹

(۵) تفسیر صافی جلد ۲ ص ۹۰۲، منهاج البراعه - جلد ۲ ص ۲۶

ادامه دارد